

مباحثی در باب اقتصاد رفاه و مبانی ارزشی آن

حسین درودیان

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

درودیان، حسین (۱۳۹۲). مباحثی در باب اقتصاد رفاه و مبانی ارزشی آن، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۹. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar09.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: mrsi@chmail.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه تعالی بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: mobin.jostar@chmail.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال نخست، جستار شماره ۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۴/۴

ISSN 2345-2382

مباحثی در باب اقتصاد رفاه و مبانی ارزشی آن

حسین درودیان

این پژوهش تلاش می‌کند شناختی کلی نسبت به نظریه اقتصاد رفاه ارائه کند. در بخش اول به سیر تاریخی تحول و شکل‌گیری اقتصاد رفاه، به شکلی که امروز می‌شناسیم، اشاره می‌شود تا تقدم و تأخر نظریه‌های اساسی ارائه شده در آن شفاف شود. در بخش دوم به مباحثی اساسی و حساس در باب ماهیت اثباتی یا هنجاری اقتصاد رفاه پرداخته خواهد شد. در بخش سوم نیز به یکی از موضوعات پرچالش در اقتصاد رفاه، یعنی بحث ترجیحات آشکار شده پرداخته خواهد شد.

اقتصاد منحصربه‌فرد است. بخش عمده‌ای از دانشی که هم‌اکنون تحت عنوان «اقتصاد» تدریس و تحصیل می‌شود، مربوط به شکل‌گیری و تکامل نظریه‌هایی است که در چارچوب اقتصاد رفاه طبقه‌بندی می‌شود. در حقیقت اگر آثار و ردپاهای اقتصاد رفاه را از نظریه کنونی اقتصادی حذف کنیم، مشکل خواهد بود که تصور کنیم دانش اقتصاد چگونه چیزی خواهد بود^۱. از این رو شناخت دقیق سیر تکامل نظریه اقتصاد رفاه

اقتصاد رفاه شعبه‌ای از دانش اقتصاد است که در آن با استفاده از تکنیک‌های اقتصاد خرد به ارزیابی رفاه اقتصادی به ویژه در ارتباط با تعادل عمومی رقابتی و در چارچوب مفاهیمی نظیر کارایی و توزیع درآمد پرداخته می‌شود^۱. در حقیقت در اقتصاد رفاه بر موضوع تخصیص بهینه منابع و کالاها و چگونگی اثرگذاری آن بر رفاه اجتماعی تمرکز می‌شود. اهمیت و وزن اقتصاد رفاه در دانش مدرن

1 . Deardorff's Glossary of International Economics, 2006

2 . Blaug, 1987



تبادل عمومی رقابتی و در چارچوب مفاهیمی نظیر کارایی و توزیع درآمد پرداخته می‌شود. در حقیقت در اقتصاد رفاه بر موضوع تخصیص بهینه منابع و کالاها و چگونگی اثرگذاری آن بر رفاه اجتماعی تمرکز می‌شود.

نطفه شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد رفاه مربوط به ایده‌های اسمیت (در اواخر قرن هجدهم) و اوج تکامل آن تا نیمه اول قرن بیستم بود. پس از اسمیت دوپویت (۱۸۸۴) و گاسن (۱۸۵۴) در پی‌ریزی چارچوب مدرن مطلوبیت-گرایی ایفای نقش کردند. گام بعدی در توسعه نظریه رفاه، توسط لئون والراس (۱۸۷۴) برداشته شد. دستاورد مهم والراس، ارائه یک سیستم تبادل عمومی مبتنی بر اصول بنیادین ماکزیم سازی مطلوبیت و سود بود. نتیجه‌گیری‌های نوین اقتصاد رفاه از جمله دو قضیه بنیادین آن مستقیماً با سیستم تبادل عمومی رقابتی والراس مرتبط هستند. پس از والراس نوبت به «ویلفردو پارتو» (۱۹۲۳-۱۸۴۸) می‌رسد. پیش‌زمینه تاریخی که پارتو به بیان نظریات خود پرداخت، شرایطی بود که تلاش می‌شد کارایی تبادل رقابتی (یا به تعبیر صریح‌تر بهینه‌گی نظام اقتصاد آزاد) نشان داده شود. آنچه پس از کار والراس شایان توجه بود، این بود که چطور می‌توان تخصیص‌های تبادل عمومی مختلف را رتبه‌بندی کرد. بخش مهمی از کار پارتو ناظر به پاسخگویی به این مسئله است. پس از پارتو، پیگو اقدام به نظریه‌پردازی کرد که متأثر از هم‌وطنان مطلوبیت‌گرای خود، در تحلیل‌های رفاهی همچنان به فرض سنتی شمارشی بودن مطلوبیت و امکان مقایسه آن بین

و اصول و مبانی آن، برای پی بردن به چارچوب کلی دانش نوین اقتصاد بسیار ضروری است. این پژوهش تلاش می‌کند شناختی کلی نسبت به نظریه اقتصاد رفاه ارائه کند. در بخش اول به سیر تاریخی تحول و شکل‌گیری اقتصاد رفاه، به شکلی که امروز می‌شناسیم، اشاره می‌شود تا تقدم و تأخر نظریه‌های اساسی ارائه‌شده در آن شفاف شود. در بخش دوم به مبحثی اساسی و حساس در باب ماهیت اثباتی یا هنجاری اقتصاد رفاه پرداخته خواهد شد. این بخش در واقع گزارشی از مناظره پیاپی و رفت و برگشتی بین اقتصاددانان طرفدار ماهیت اثباتی اقتصاد رفاه و مخالفان آن است که در آن تلاش می‌شود تبیینی شفاف از مهم‌ترین استدلال‌ات و پاسخ‌های هر یک از طرفین به دیدگاه‌های یکدیگر ارائه شود. دلالت مباحث این بخش و نتایج حاصل از آن در قضاوت در خصوص جهان‌شمول بودن نظریه‌های مدرن اقتصادی، که مورد ادعای جریان اصلی دانش اقتصاد است، حائز اهمیت است. در بخش سوم نیز به یکی از موضوعات پرچالش در اقتصاد رفاه، یعنی بحث ترجیحات آشکارشده پرداخته خواهد شد. مطالب ذیل این قسمت در روشن ساختن ابعاد دیگری از نظریه اقتصاد رفاه راهگشا خواهد بود.

مروری بر تاریخچه تکامل اقتصاد رفاه

اقتصاد رفاه شعبه‌ای از دانش اقتصاد است که در آن با استفاده از تکنیک‌های اقتصاد خرد به ارزیابی رفاه اقتصادی به ویژه در ارتباط با

قرن بیستم مربوط به «تابع رفاه اجتماعی» بود که در صدد پاسخگویی به مسئله توزیع و بهترین حالت توزیع بود که با مباحث برگسون (۱۹۳۸) آغاز شد. بدیهی است که این تحلیل به زودی با پرسش‌هایی در باب شکل، نوع و عوامل مؤثر بر این تابع مواجه شد. ارو (۱۹۵۱) نشان داد که بر مبنای اصولی معقول در باب ترجیحات افراد و نحوه حصول ترجیحات اجتماعی، دستیابی به یک رتبه‌بندی اجتماعی که تأمین‌کننده این اصول باشد غیرممکن بوده و از این رو راه توسعه جدی این نظریه با توجه به تمایلات اثبات-گرایانه حاکم، مسدود شد.

رویکردهای جدیدتر در حوزه اقتصاد رفاه، همچنان در مقایسه با تحلیل‌های کلاسیکی که مورد بحث قرار گرفت، دارای اهمیت کمتری برآورد می‌شود. در بین رویکردهای جدید، مباحث آمارتیا سن بیشتر جلب توجه کرده است. سن بر تمایز بین کارکردها و قابلیت‌ها در تحلیل اقتصاد رفاه تأکید دارد.

در باب ماهیت اثباتی اقتصاد رفاه

در این بخش به مبحثی حساس در باب ماهیت اثباتی یا هنجاری اقتصاد رفاه پرداخته خواهد شد. دلالت مباحث این بخش و نتایج حاصل از آن در قضاوت در خصوص جهان‌شمول بودن نظریه‌های مدرن اقتصادی، که مورد ادعای جریان اصلی دانش اقتصاد است، حائز اهمیت است. اقتصاددانان بر این باورند که مباحث مربوط به توزیع درآمد در نظریه رفاه (تابع رفاه

افراد تکیه داشت؛ اگرچه به طور کلی آثار وی (از جمله در تحلیل مالیات‌ها و تفکیک هزینه-های خصوصی و اجتماعی) حاکی از شخصیتی محافظه‌کار نیست. در دهه ۱۹۳۰ دو سنت متفاوت در تحلیل اقتصاد رفاه ظهور کرد که اقتصاد رفاه پیگویی (یا اقتصاد رفاه قدیم) و اقتصاد رفاه پارتویی، (که بعدها با عنوان اقتصاد رفاه جدید از آن یاد شد) بود. سرانجام اقتصاددانان انگلیسی‌زبان، رویکرد پارتو را برگزیدند که بر مبنای آن نه تنها پایه‌ای علمی برای مقایسه مطلوبیت بین افراد وجود ندارد، بلکه اصلاً نیازی به چنین مقایسه‌ای نیست. رابینز شخصیتی کلیدی در زمینه‌سازی جهت انتخاب و بسط رویکرد پارتو و تحلیل بردن پایه‌های اقتصاد رفاه پیگویی بود. به نظر او مقایسه مطلوبیت بین افراد (در اقتصاد رفاه پیگویی)، نمی‌تواند جزئی از چیزی باشد که وی آن را «علم اقتصادی» می‌خواند زیرا مستلزم قضاوت ارزشی است. لرنر (۱۹۳۴، ۱۹۴۴) نسخه‌ای دقیق و کامل از نظریه مدرن اقتصاد رفاه ارائه کرد. او برای اولین بار با اثبات ریاضی نشان داد که یک اقتصاد بازار رقابتی تخصیصی بهینه پارتو از منابع را نتیجه می‌دهد (اولین قضیه بنیادین اقتصاد رفاه). این نتیجه در حقیقت اثباتی رسمی از قضیه دست نامرئی آدام اسمیت بود. لانگ و تیلور و پس از آنها لرنر حالت عکس قضیه فوق را نیز مورد بحث قرار دادند و در نهایت ارو (۱۹۵۱) اثباتی رسمی از این حدس ارائه کرد (دومین قضیه بنیادین اقتصاد رفاه). شعبه دیگر توسعه نظریه اقتصاد رفاه در



بر آن با هنجارهای روش‌شناختی و معرفت-شناختی نیز سروکار داریم. رابعاً اقتصاد رفاه به بهینگی پارتو به عنوان هدف مطلوب سیاست تخصیص متمایل بوده و از ابزارهایی برای تحقق بهبود پارتو جانب‌داری می‌کند. این ابزارها، از آنجا که منعکس‌کننده موافقت با این هدف هستند، تجویزهایی قطعی و مصداق احکام بایدی هستند. خامساً واژگان اقتصاد رفاه از جمله «رفاه»، «کارایی» و «بهبود» همگی حاوی ارزش هستند. تصمیم‌گیری در باب اینکه که یک وضعیت اقتصادی مطلوب‌تر از وضعیت دیگر است، مبتنی بر معیارهای اخلاقی است. اگرچه ممکن است این معیارها به طور وسیعی به عنوان معیارهایی معقول و موجه مورد پذیرش بوده و مقبول به نظر برسند، اما پذیرش قضاوت‌های ارزشی خاص و اجماع بر آنها موجب نمی‌شود که این قضاوت‌ها «عینی» شوند.

معتقدان به ماهیت اثباتی نظریه اقتصاد رفاه بر این باورند که: اولاً انگاره حاکمیت مصرف-کننده ترجیحات افراد را داده‌شده فرض می‌کند؛ بدون اشاره ضمنی به اینکه هر فرد عملاً بهترین قاضی در خصوص خوب و بد برای خود است یا نه. ثانیاً انگاره فرد‌گرایی موضوعی از واقعیت، و نه متعلق دوست‌داشتن یا نداشتن است و در بدترین حالت قضاوتی روش‌شناختی است. ثالثاً این استدلال پارتو که رضایت خاطر یک فرد با دیگری ناهمگن بوده و بنابراین قابل جمع زدن یا مقایسه نیست یک حقیقت علمی است. این گزاره نیز نه یک قضاوت ارزشی بلکه «حکمی غیر قابل آزمون» است که در کار علمی

اجتماعی (مباحثی در حوزه اقتصاد هنجاری بوده اما دیگر موضوعات مورد بحث مانند قضایای بنیادین اقتصاد رفاه، تعادل رقابتی و کارایی پارتو، تحلیل‌هایی اثباتی و برکنار از قضاوت‌های ارزشی است. با این حال عده‌ای از اقتصاددانان با نفی این مطلب، مبادی، غایات، پیش‌فرض‌ها و معیارهای ارزیابی موجود در نظریه رفاه را متأثر از قضاوت‌ها و باورهای ارزشی می‌دانند. نکات مورد اختلاف در این بحث که تلقی هنجاری از اقتصاد رفاه عمدتاً به آنها بازمی‌گردد عبارت‌اند از: مبنا قرار دادن قضاوت‌های شخصی به عنوان ملاک تعیین «خوب»، فردگرایی روش‌شناختی، محوریت «مطلوبیت» در ارزیابی‌های رفاهی و کاربرد واژگان دارای بار ارزشی.

باورمندان به ماهیت هنجاری اقتصاد رفاه معتقدند: اولاً انگاره حاکمیت مصرف‌کننده (هر فرد بهترین قاضی درباره علائق و منافع خود است) آشکارا یک قضاوت ارزشی است که از واقعیت‌ها به دست نیامده است. ثانیاً این گزاره سنتی اقتصاد رفاه که رفاه جامعه به عنوان حاصل جمع رفاه افراد معرفی شود، یک پیش‌داوری ارزشی و به منزله رد وجود منافع اجتماعی وسیع‌تر از مجموع منافع افراد و انکارکننده وجود منافع مستقل اجتماعی (مثلاً منافع حاکمیت) است. ثالثاً انگاره مشهور پارتو (اتفاق آراء در تغییر) یک قضاوت روش‌شناختی است که در هنجاری ساختن نظریه اقتصادی همان کارکرد قضاوت‌های اخلاقی را دارد. هنجاریت اخلاقی تنها نوعی از هنجاریت است که ما علاوه



مطلوبیت مقید به محدودیت بودجه. اقتصاددانان مفهوم ذهنی مطلوبیت را مبنای تحلیل قرار داده و بر اساس آن مصرف کننده را دارای یک «رتبه-بندی» از بی‌نهایت سبد کالا فرض می‌کنند که این رتبه‌بندی بیانگر «ترجیحات» وی است. نظریه ترجیحات آشکار شده مدعی رویکردی بدیل برای این نظریه سنتی است. ترجیحات آشکار شده ادعا می‌کند می‌تواند محور نظریه را از مفاهیم ذهنی و غیرقابل مشاهده‌ای نظیر مطلوبیت و ترجیحات جدا کرده و مبنا را بر شواهد تجربی و عینیات قابل مشاهده گذارد. این رویکرد (اتکا به شواهد تجربی) قابل مشاهده و عینی در نظریه پردازی، با ایده‌های فلسفی پوزیتیویستی روزگار هم سازگار بود. مدعی اولیه ساموئلسون (۱۹۳۸) این بود که می‌توان همه آثار تحلیل مطلوبیت را حذف کرده و مفاهیم به لحاظ علمی مشکل‌آفرینی نظیر ترجیح و مطلوبیت را، که مربوط به حالات ذهنی و غیرقابل رؤیت مصرف کننده است، کنار گذاشت. هدف ابتدایی نه آشکارسازی ترجیحات بلکه کنار گذاشتن مفاهیم ذهنی بود. نوآوری ساموئلسون این بود که در این نظریه برخلاف نظریه سنتی، صرفاً شرط سازگاری برای تحلیل رفتار مصرف کننده کافی است. نظریه ترجیحات آشکار شده به شدت مورد انتقاد مخالفان قرار گرفته است. هاسمن معتقد است ترجیحات نمی‌تواند تنها با انتخاب-ها نمایان شود، بلکه عقاید نیز بر انتخاب‌ها مؤثر است. در انتخاب‌ها با سه مفهوم ترجیحات، عقاید و انتخاب‌ها روبه‌رو هستیم. با داشتن دو

گریزناپذیر است. رابعاً مفهوم «هنجاری» به معنای «حاوی ارزش»، «حکم بایدی»، یا «گزاره-ای اخلاقی» است. بین چنین گزاره‌هایی و «گزاره‌های غیر قابل آزمون»ی که در تحلیل، پیش‌فرض گرفته شده‌اند اما ارزیابی اخلاقی ارائه نمی‌کنند، تمایز وجود دارد. خامساً اقتصاد رفاه به رابطه بین اهداف «داده شده» و ابزارهای در دسترس پرداخته و به هیچ عنوان در مقام وضع توصیه سیاستی نیست. سادساً واژگانی نظیر «کارایی» و «بهینگی» فی‌نفسه دارای محتوای اخلاقی نیست و قضاوت اخلاقی در خصوص آن منوط به دیدگاه و پیش‌فرض‌های مشاهده‌گر است. برای مثال ممکن است در بسیاری حالات کارایی را مطلوب و شایسته بدانیم، اما این همواره درست نیست که کارایی مطلوب‌تر از ناکارایی است (مانند نامطلوب بودن کارایی برای دشمنان). اگرچه معیار «ارضای تمایلات افراد جامعه» معیار اصلی ارزیابی‌های اقتصاد رفاه است، اما انتخاب این معیار تحت زمینه‌های تئوریک انجام گرفته و اجماع وسیعی در این خصوص وجود دارد.

بحثی در باب نظریه ترجیحات آشکار شده از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در مباحث اقتصاد خرد و نظریه رفاه، «نظریه رفتار مصرف کننده» است که در آن کوشش می‌شود رفتار مصرف کنندگان در بازار تبیین شود. روش سنتی تحلیل رفتار مصرف کننده، نسخه‌ای از نظریه انتخاب عقلایی است: حداکثرسازی



خود نظریه خود را به عنوان بدیلی برای نظریه مطلوبیت ارائه کرد درحالی که بعداً آن را روشی برای کشف ترجیحات دانسته و مدعی هم‌ارزی بین نظریه سنتی مطلوبیت و نظریه ترجیحات آشکار شده شد. اگر این نظریه در یک نقطه از زمان تعریف شود، چیزی جز یک همان‌گویی نیست، زیرا ترجیحات به عنوان چیزی تعریف می‌شود که رفتار، آن را آشکار می‌کند؛ به عبارت دیگر فرض کرده‌ایم که رفتار فرد دقیقاً نشان‌دهنده ترجیحات اوست. از طرف دیگر اگر این نظریه طی زمان تعریف شود، تناقض‌های مشاهده‌شده در رفتار می‌تواند ناشی از تغییر در ذائقه فرد، مجموعه اطلاعاتی موجود و سایر شرایطی که ثابت فرض شده بود باشد.

مورد از این سه می‌توان پی به دیگری برد اما با دانستن یکی نمی‌توان به دو مورد دیگر علم یافت. به علاوه یک مفهوم ذهنی (ترجیحات) به صورت عینی قابل مشاهده نیست. سن بر این باور است که ما در ترجیحات آشکار شده از یک مجموعه داده اولیه آغاز می‌کنیم. اما سازگاری مورد مشاهده در خصوص تنها یک زیرمجموعه داده اولیه، برای استنباط سازگاری در خصوص تمام پارامترهای مربوطه کافی نیست. مجموعه حالات انتخاب ممکن برای هر فرد نامحدود و غیرقابل شمارش است. لذا تعمیم نتایج حاصل از یک نمونه محل تردید است. به علاوه شرط سازگاری رفتار که مبنای استخراج نتایج در نظریه ترجیحات آشکار است مبتنی بر یک ایده سنتی اقتصاددانان است که عاملان، ترجیحات ذهنی باثباتی دارند که انتخاب‌های افراد از آنجا نشئت می‌گیرد. باز هم نظریه ترجیحات آشکار شده در قرار دادن نقطه شروع تحلیل بر مشاهدات ناکام بوده و همچنان مبتنی بر حالات ذهنی افراد است. بحث وابستگی پیش‌زمینه‌ای یا وابستگی به فهرست نیز حائز توجه سن است. او معتقد است زمانی که شرایط انتخاب (پیش-زمینه یا فهرست) تغییر می‌کند، بسیاری از انتخاب‌های عقلایی آکسیوم‌های ترجیحات آشکار شده را نقض می‌کند. نکته دیگر مورد اشاره سن وجود الزام قانونی یا اخلاقی در رفتار است. آنچه مردم انتخاب می‌کنند عموماً منعکس‌کننده چیزی است که فرد فکر می‌کند باید (به لحاظ اخلاقی، اجتماعی،...) انجام دهد. ونگ معتقد است ساموئلسون در مقاله اولیه